

اطلاعیه شماره 20

کمیسئون مبارزه با بوروکراسی و دفاع از دموکراسی کارگری

گمراهی و گمراه‌کنندگی عوامل خرده‌بورژوازی مغرض نسبت به طبقه‌ی تحت ستم داستان فردی با نام مینا جوادیان

کارل مارکس:

«نقشی را که بورژوازی لیبرال در 1848 آلمان در مقابل خلق ایفاء کرد (این نقش خائنانه را)، در انقلاب آینده خرده بورژوازی دموکرات، که اکنون چون بورژوازی لیبرال قبل از 1848 در موضع اپوزیسیون قرار دارد، بازی خواهد کرد. این جناح، جناح دموکرات که برای کارگران به مراتب خطرناک‌تر از جناح لیبرال سابق است» **خطابه‌ی کمیته‌ی مرکزی به اتحادیه‌ی کمونیست‌ها**

این اطلاعیه صرفاً به منظور هشدار به نیروهای مبارز و جان‌برکف داخل ایران بیرون داده می‌شود، زیرا با توجه به جو متلاطم سیاسی در داخل و نقش مخرب برخی جریانات چپ که خود را در خدمت رژیم و سرمایه‌داری جهانی قرار داده‌اند، ضروری است که نیروهای فعال مخرب را حتی اگر از دیدگاهی مفلوکی برخوردار باشند، شناخت و با آن‌ها آگاهانه برخورد کرد. نمونه این ادعا، کامنت‌های شخصی با نام مینا جوادیان است که پاره‌ای از آن‌ها در ادامه خواهد آمد.

در برخی اطلاعیه‌های گذشته ما با کسانی برخورد کردیم که به یکی از دوستان یا رفقای ما توهین و با کذب و ریا برخورد کرده‌اند. ما حتی با تمام توان در دفاع از رفیق تراب ثالث در مقابل دار و دسته‌ی مازیار رازی و... ایستادیم، ولی این یکی دیگر به قول معروف به سیم آخر زده و دیوانه‌وار مارکس و انگلس و لنین را با برخوردی هرچه واقعی‌تر، اما بدون بحث و یا انتقاد سازنده و حتی با توهین و تهمت رد می‌کند.

مینا جوادیان در صفحه فیسبوکی خودش در 24 آگوست 2023 می‌نویسد: «لنین در بی سوادى خز عیلات می‌گوید!!!
تافته را در جای یافته قالب می‌سازد!!!»

مارکسیسم حرف مفت است - اهمیت تاریخی مارکسیسم حرف مفت است - ایدئولوژی حرف مفت است - پرولتاریا حرف مفت است - پرولتاریای انقلابی حرف مفت است - دستاورد بورژوازی حرف مفت است - پیشرفت اندیشه حرف مفت است - فرهنگ حرف مفت است - فرهنگ انسانی حرف مفت است - جذب و اصلاح حرف مفت است - فرهنگ پرولتری حرف مفت است!!!.. کل این حرفها از برای ایجاد سازی برکه است و برکه خاتمه سازی راه است یعنی انکار سازی تئوری است!!!
لنین در یک عبارت هر چه کلمات کذب باشند و نتوانند ادبیات انقلابی شمرده شوند چون گد ماتریالیسمی دیالکتیکی نیستند را در کنار هم چید و بعد انرا در نادانی به انقلاب پینه می‌بندد..
بی سوادى هم اندازه اى دارد که در این عبارت بی سوادى لنین که کل کلماتش کذب باشند گل کاشته است!!! و...»

و یا در 22 یولی 2023 در صفحه فیسبوکی خودش با می‌نویسد:
«مارکس بدون استناد شر و ور می‌گوید!!!»

بحث را باید اکادمیکی پیش برد نه اینکه شر و ور تحویل داد.. در بحث اکادمیکی در اولین اقدام باید تعریف چیستی از یک مقوله یا واژه را پیش

بگذارید!!!!.. بنابراین مارکس قبل از اینکه بیايد مزخرفات بگوید می‌بایست ابتدا بیان می‌داشت که پول چیست؟؟؟ شما مارکسیستها بیائید ابتدا تعریف پول را پیش بگذارید.. نگاه به کاربرد و تأثیرات اصلی مادی پول نگاه بکنید بعد متوجه می‌شوید که پول دارای یک خاصیت که خیر بلکه کاربرد مادی معجزه‌آسایی دارد پول نتواند کاربرد معنوی یعنی اخلاقی پیدا کند چون ابزار یا وسیله است.. پس نتوان بحث را به مانند مارکس که در خلط و خبط خلق افکار می‌سازد به معنویت کشاند «...!!!»

مباحث تئوریک مارکس، آیه قرآن نیستند که همیشه ثابت بوده و مستلزم «باور» باشد. این مباحث همه علمی است و علم ثابت نبوده و قابل اصلاح و تکامل است. اما صرفاً حمله به این افراد بدون هیچ گونه مدرک و اثباتی صرفاً نشانگر مغزی بیمار و آگاهی ای مغرضانه است. مغرضانه به این دلیل که انسانی که حقیقتاً ناآگاه است و صادقانه برخورد می‌کند، این گونه که نشان خواهیم داد، برخورد نمی‌کند، مگر اینکه حقیقتاً مشکلات روانی داشته باشد.

موضوع دیگر اینکه همان طوری که نشان خواهیم داد، ایشان در هر کامنتی مکرراً اصرار دارد که دارد «بحث» می‌کند و بحث او منطبق با «حقیقت» و «واقعیت» است! در حالی در ظرف خود بحث هیچ چیز نمی‌گوید و جملاتش سر و ته ندارد، اما مرتب تکرار می‌کند که دیگرانی که با کامنت‌های او برخورد می‌کنند، نمی‌دانند چه می‌گویند! و فکر می‌کند با تکرار ده‌ها بار کلمه حقیقت و واقعیت، مطالب او محتوای حقیقی به خود می‌گیرد.

برای روشن شدن مطلب مستقیماً به کپی پیست مطالب او می‌پردازیم، زیرا این مطالب بیش از هر آنچه ما بگوییم روشنگر است:

مینا جوادیان

انسان باشعور با مقوله ضرورت سرکار ندارد!!!
مقولات ضرورت و ازادی بحث بر روند جبری می باشد!!!
در اینجا لنین در بحث سر تا پا انحرافی از ضرورت حرف می زند!!!

در این نمونه اگر کسی معنی این پاراگراف را فهمید ما را هم روشن کند:

«مینا جوادیان حال اینکه این نوع نظم نادرستی داشته باشد!!!... برای انسانهای زیادی تا مرگ خود را به چشم نبینند حرف شنوایی نخواهند پیدا کرد.. پس برای این افراد تئوری انقلاب تا دیر زمانی مهم نیست!!!... موضوع این است که با دیکتاتوری هم باشد این نوع نظام ساختاری قابلیت انرا را دارد که این وضعیت را بر حسب **دیالکتیک** طبیعت از برای جامعه ان هم با وجودی که ارتجاعی عمل می کند - بر ان راستاری، وضعیت سرنوشت انسانها و جامعه را رقم بزنند..»

و حقیقتاً کسی منظور این فرد را از «حقیقت» درک می کند: «اما انقلابیون نیز می توانند پیدائی کنند و گویند ما وضعیت اختیار را نصفه و نیمه نمی خواهیم ما کل **حقیقت** مان هر چه باشد می خواهیم به ان دسترسی داشته باشیم.. چون ما بدنبال ان هستیم که دست از ماجراجوئی و هیجان برداریم و هر آنچه کل **حقیقت** باشد که این کل **حقیقت** ما را عاقبت به خیر می سازد این تعیینات را بر خود و جامعه تکلیف بسازیم!!!.. پس با این راستی و درستی امر انقلاب مهم است اما ضرورت نیست!!!.. چون بسیاری از انسانها با وجود اقناع شدن بر درستی وضعیت انقلاب می توانند به ان مایلمندی نداشته باشند.. یعنی ماجراجوئی و هیجان مرگ بار را دوست داشته باشند.. پس انقلاب یک وضعیت تعیین تکلیف بین دو گروه اصرارمند می باشد!!!.. که در اینجا نتیجه را بتوان تنها با تئوری جنگ راست و ریز کرد!!!»

و یا در این پاراگراف ها: «جناب سلطان زاده مسلم است که یکی به مانند من وقتی بداند بحث تئوریکی چیست.. حالا یکی به مانند تراب ثالث بیاید یک جمله بیان کند انگاه من بگویم این ادم توانمند نیست وگرنه یک توانمند نتواند این چنین در همان یک جمله پرت و پلا حرف بزند.. شما بروید بین حرفهای من ایراد پیدا کنید.. من می دانم چه می گویم.. خوب تراب ثالث مرتب می گوید به نظرم یعنی این.. خوب شما اصلاً می دانید این حرف یعنی چه؟؟؟.. جناب تراب ثالث در اعتراف صادقانه می گوید من اصل **حقیقت** را نمی دانم اما فکر کنم **حقیقت** ان باشد که به نظرم

درست است بهر حال من نمی دانم اما می گویم این است.. خوب ایا ایشان حرف اخر را زده است؟؟؟.. نخیر نزده است.. چون **حقیقت** خارج از ذهن ما یافت دارد.. حالا او وقتی **حقیقت** که در جلوی چشمانش است توانمند به دیدن نیست یا توانمند به شناخت از آن نیست.. خوب در این وضعیت او می آید در بالاتر کیفی بیان می دارد که آن **حقیقت** شاید این باشد که او چنین استنباط دارد.. خوب این حرفها نقد است سفسطه نیست»

«هر **حقیقت** همیشه از برای خود یک دانه است چون جانداری بر "یک" دلالت مندی دارد!!! طبقات ربط به آن دارد که **حقیقت** ماتریالیسم باشد بر روند خود اختیاری باشد بر **دیالکتیک** خودش رویکردی پیدا نکرده باشد!!!.. حالا برخلاف مارکسیسم طبقات نتواند معنی متضاد پیدا کند.. چرا که گفتیم **حقیقت** چه **حقیقت** راستین باشد و چه آن **حقیقت** کذب شده باشد در هر دو صورت همیشه **حقیقت** بر یک جانداری دارد!!!.. توجه داشته باشید نظام بردگی فرقی ندارد برده داری باشد یا فئودالی و سرمایه داری باشد در هر سه صورت بندی در یک وضعیت وقتی ماتریالیسم جامعه باشد اما شما طبقه بورژوازی را در جای جامعه قرار بدهید خوب در اینجا **حقیقت** کذب شده است!!!.. می گوئید چرا و چگونه؟؟؟ چون جامعه به معنای جمع جهانشمولی است حال طبقه دلالت بر جمع جهانشمولی ندارد بلکه تنها بر عده خاصی دلالت مندی دارد.. بنابراین ماتریالیسم در راستار خود کذب می شود و در **واقعیت** سازی درستی خود را از دست می دهد و هر آنچه نظام بردگی **واقعیت** را بسازد این **واقعیت** تمام و کمال ناصحیح است!!!.. خوب وقتی بپرسید نظام ساختاری چیست می گوئید ساختار این نظام مثلا سرمایه داری باشد مناسباتی است.. حالا از آنجا که قدرت یعنی اقتصاد در دست یک عده باشد و با آن ساختار زیربنایی را مناسباتی برقرار سازند.. این عده افراد به دلیل داشتن قدرت و منافع طبقه نام می گیرند.. حال طبقه با مناسبات سبب یک وضعیت هر می می شود.. خوب هرم یک وضعیت کذب است اما با وجود این در خودش یک باشد جانداری دارد.. از این رو تمام کسانی که در آن ساختار نقش مندی دارند یعنی کارگران نقش مندی دارند این کارگران نه فقط از این نظام جان می گیرند بلکه همچنین بر این نظام جان می دهند تا این نظام فربه شود.. بیخود نیست که بگوئیم در مناسبات دو طرفین از برای هم لازم و ملزوم می باشند وگرنه این نظام کارامدی نمی داشت.. خوب در روپا بیائید در بین کارگران فعالیت بکنید که حتی بورژوازی خیلی از کارهای فعالیتی شما را تسهیل می کند.. خوب نتیجه

چه است به واضح می بینید که کارگران کوچکترین میلی به سوسیالیسم ندارند و با نظام سرمایه داری رضایت دارند..

اینکه راه حل صحیح چیست؟؟.. باید نگاه به تئوری بیاندازیم و بر خلاف مارکس دست از ایده‌بازی برداریم.. خوب تئوری که ما دنبال آن هستیم در سه سطح توالی برقراری دارند یعنی کل **حقیقت** را در وضوحات اشکار می سازند.. اول تئوری **حقیقت** است دوم تئوری انقلاب است سوم تئوری جنگ است.. در خصوص این سه تئوری در صفحه ام پستی دارم که انرا توضیح داده ام.. حال امروز امر انقلاب صد چندان مشکل شده است.. مارکس انقلاب را به غلط تعریف ساخته است و فرصت های گرانها از بین رفتن و امروز امر انقلاب از جهت رئال غیر ممکن به نظر می رسد.. امروز ما می توانیم جمهوری اسلامی را سرنگون بسازیم.. اما اینکه یک وضعیت انقلابی را برقرار سازیم این امر تئوریک امر ممکنه است اما ان طور گفتم از جهت رئال غیر ممکن است.. کلا انقلاب به معنای وازگونی و تغییر **واقعیت** نیست.. انقلاب به معنای رویکرد بر **دیالکتیک** جامعه است که این **دیالکتیک** اسمش علم و اخلاق است و بر خلاف **دیالکتیک** جذب و دفع است.. در این مورد هم پست های قبلی من را در صفحه ام می توانید بخوانید.. اینکه چگونه جمهوری اسلامی از بین می رود باید یک ارگان ضربتی در ایران وجود داشته باشد که بر علیه این حکومت دست به جنگ گسترده بزند»

اکنون به منطق جهالت این فرد توجه کنید: «عزیز شما ویدئوی جناب تراب ثالث را گذاشتید. من دو دقیقه حرف ایشان را گوش دادم. این جناب دارد خودش اعتراف می کند که هیچ نمی داند اما با وجود این می خواهد اظهار نظر بکند یعنی خیالات و باورهای خودش را بیان کند. خوب حرف این جناب که در هیچ مورد بحث اقناعی را پیش نمی برد آنگاه چگونه بخواهید حرف های ایشان را در جواب به من بگذارید. طرف دارد مرتب نظر خودش را می گوید. نظر در بحث های تئوریک حرف های استنادی نیست. این بابا دارد خرمن کوبی می کند»

نکته اول، دلیل اینکه رفقا از ویدئوهای رفیق تراب ثالث استفاده می کنند، این است که اغلب بحث ها بسیار طولانی است و کامنت نوشتن

در مورد همه نکات نه تنها وقت بسیار می‌برد، بلکه امکان توضیح کافی نیست.

نکته دوم، یک فرد تا چه اندازه باید غرق در نادانی و حماقت باشد که از طرز بیان رفیق تراب ثالث به شکلی که این شخص «ایراد» گرفته، ایراد بگیرد. این فرد به قول خودش فقط به دو دقیقه از نوار گوش کرده و چون رفیق تراب ثالث گفته «به نظر من» یا «به عقیده من»، ملاحظه کنید که این فرد چگونه توهین می‌کند!

کسی که در قرن 21 ام هنوز نداند و هنوز نفهمیده باشد که در طرز بیان علمی، هرگز نمی‌تواند قاطع صحبت کند و کسی که در شروع بحث خود نمی‌گوید «به نظر من» یا به «عقیده من» در واقع بحث اش باطل است، زیرا از جایگاه اطمینان صد در صد مذهبی و ایدئولوژیکی بلند می‌شود و جای تردید نمی‌گذارد و این به معنی بی اعتبار کردن نظرات دیگران است، این شخص یک خرده‌بورژوازی عقب افتاده بیش نیست که احتمالاً سرش در جیب یک بورژوا فرو رفته و لف لف در حال بلعیدن است و حرف‌هایش ارزش پاسخ ندارد. این شخص با حمله‌ای که به طبقه‌ی کارگر می‌کند، در واقع جیره‌خوار بورژوازی بودن خود را به اثبات می‌رساند.

مینا جوادیان:

«سپر نیا عزیز.. گرگ زاده گرگ شود حال سوسیالیسم یک وهم است!!! یکی بگوید نظام سرمایه داری وقتی گرگ باشد وقتی سوسیالیسم گرگ نباشد.. انگاه بتواند این زاده که گونه دیگر است از دل ان گونه دیگر گرگ باشد زانیده شود؟؟؟.. با کدام منطق می‌توانید چنین حرفی را بیان کنید؟؟؟»

و در جای دیگر باز می‌گوید: «مارکسیستها بدون توجه به جامعه بحث معنوی است دنبال بحث جامعه یک بحث تئوریک است ان را در بی

سوادی نمی توانند باز بیابند.. بعد در نادانی فکر می کنند با نیت خوش بتوانند وضعیت جامعه را انقلابی بسازند.»

و در جای دیگر باز می گوید: «سارا عزیز کارگر خود فروخته است جسم و جانش را به کارفرما می فروشد.. شما انتظار دارید مفلوک ترین انسانها که در یک ساختار هر می جای گرفتند این ابلهان بتوانند کاری را صحیح پیش ببرند.. فراموش نکنید هرکس را باید در رفت نگاه کنید.. خوب کارگر در رفت دارد کارفرما را یا نظام سرمایه داری را فریه می سازد.. کارگران نظام سرمایه داری را هیولا ساختند.. خوب جهالت اینان که باعث و بانی هیولا شدن نظام سرمایه داری به امپریالیسم است»

حقیقت این است که بین طبقه ی ستمدیده کارگر و بورژوازی در قدرت، لایه ای قرار دارد که مانند سپر در مقابل نیروهای مرفقی در دفاع از بورژوازی عمل می کند. این لایه که جز منافع خود به چیز دیگری نمی اندیشد و بوسیله بورژوازی شست و شوی مغزی می شود، از عقب افتاده ترین عناصر خرده بورژوازی در جامعه سر بلند می کند.

20 شهریور 1402

11 سپتامبر 2023